

جایزه آزادی ۲۰۲۶ و مسئله نمایندگی مردم ایران؛ چه کسی حق دارد به نام یک ملت سخن بگوید؟

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

مقدمه

تصمیم بنیاد فردریش نویمان برای آزادی مبنی بر اعطای «جایزه آزادی ۲۰۲۶» به مردم ایران، در نگاه نخست تصمیمی قابل توجه است. این بنیاد اعلام کرده است که جایزه امسال را نه به یک فرد، حزب یا سازمان، بلکه به «مردم ایران» تقدیم می‌کند؛ مردمی که به گفته بنیاد برای آزادی، حقوق مدنی و دموکراسی مبارزه می‌کنند. مراسم قرار است روز ۷ نوامبر ۲۰۲۶ در کلیسای تاریخی پاولوس در فرانکفورت برگزار شود و رضا پهلوی جایزه را «به صورت امانی» دریافت کند تا در آینده، هنگامی که نمایندگان منتخب مردم ایران وجود داشته باشند، آن را به آنان واگذار کند.

اما همین تصمیم، پرسش مهمی را در برابر افکار عمومی ایران و آلمان قرار داده است: اگر جایزه واقعا متعلق به «مردم ایران» است، چرا یک شخصیت سیاسی مشخص باید آن را به نمایندگی از آنان دریافت و نگهداری کند؟ آیا شناخته‌شدن در سطح رسانه‌ای و داشتن هواداران، به معنای برخورداری از نمایندگی دموکراتیک است؟

این پرسش به معنای نفی جایگاه سیاسی رضا پهلوی به عنوان یکی از چهره‌های شناخته‌شده مخالف جمهوری اسلامی نیست. مسئله، تفاوت بنیادی میان شهرت سیاسی، داشتن هوادار، ادعای رهبری و نمایندگی دموکراتیک است.

جایزه برای مردم ایران است؛ اما دریافت‌کننده چه کسی است؟

بنیاد فردریش نویمان در اطلاعیه رسمی خود تأکید کرده است که آگاهانه جایزه را به یک فرد نداده، بلکه آن را به مردم ایران اختصاص داده است. رئیس بنیاد نیز گفته است که رضا پهلوی جایزه را به صورت امانی دریافت خواهد کرد تا زمانی که امکان تحویل آن به نمایندگان منتخب مردم ایران فراهم شود. بنیاد همچنین رضا پهلوی را یکی از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های اپوزیسیون ایران معرفی کرده است.

بنابراین، از نظر رسمی، بنیاد ادعا نمی‌کند که رضا پهلوی نماینده منتخب مردم ایران است. اتفاقاً استفاده از مفهوم «امانت» یا «امین جایزه» نشان می‌دهد که خود بنیاد میان دریافت‌کننده کنونی و نمایندگان منتخب آینده تفاوت قائل است.

با این حال، مسئله سیاسی و نمادین همچنان باقی می‌ماند. زیرا در افکار عمومی ممکن است این تصور ایجاد شود که یک شخصیت سیاسی مشخص، به خصوص در مراسمی با اهمیت تاریخی مانند کلیسای پاولوس، به عنوان نماد یا نماینده جنبش آزادی‌خواهی ایران معرفی شده است.

این موضوع در آلمان نیز با واکنش‌هایی روبه‌رو شده است. در اول اکتبر ۲۰۲۶ گزارش شد که ۷۱ شخصیت از حوزه‌های سیاست، حقوق، فرهنگ و جامعه مدنی در نامه‌ای از بنیاد خواسته‌اند تصمیم مربوط به دریافت امانی جایزه توسط رضا پهلوی را مورد بازنگری قرار دهد. بنیاد نیز از تصمیم خود دفاع کرده و گفته است که شخصیت دیگری در اپوزیسیون ایران نمی‌شناسد که در حال حاضر از نظر میزان شناخته‌شدن و دامنه دسترسی عمومی قابل مقایسه با او باشد.

این اختلاف نظر خود نشان می‌دهد که مسئله صرفاً یک اختلاف سیاسی میان ایرانیان نیست؛ بلکه پرسشی درباره مفهوم آزادی، نمایندگی و مشروعیت سیاسی نیز مطرح شده است.

نمایندگی سیاسی از کجا می‌آید؟

در نظام‌های دموکراتیک، نمایندگی سیاسی معمولاً از طریق سازوکارهایی مانند انتخابات آزاد، احزاب، نهادهای مدنی، شوراهای و دیگر اشکال مشارکت عمومی شکل می‌گیرد.

ممکن است فردی بسیار مشهور باشد، هزاران یا میلیون‌ها دنبال‌کننده داشته باشد، در رسانه‌های بین‌المللی حضور گسترده داشته باشد و حتی از حمایت قابل توجه بخشی از جامعه برخوردار باشد؛ اما این عوامل به خودی خود معادل نمایندگی رسمی و دموکراتیک نیستند.

رضا پهلوی خود نیز در مواضع مختلف بر این تاکید کرده است که شکل نهایی حکومت ایران باید توسط مردم تعیین شود. بنیاد نویمان نیز در اطلاعیه خود همین موضع را مورد استناد قرار داده است. بنابراین، یک اصل اساسی باید حفظ شود: شناخته شدن با نمایندگی دموکراتیک یکی نیست.

این اصل فقط درباره رضا پهلوی صدق نمی کند. درباره هر شخصیت سیاسی دیگر، چه جمهوری خواه، چه سلطنت طلب، چه چپ، چه ملی گرا، چه مذهبی و چه متعلق به هر جریان دیگری نیز همین قاعده برقرار است.

«امین جایزه» و یک پرسش مهم دموکراتیک

ممکن است گفته شود که در شرایط کنونی ایران، انتخابات آزاد وجود ندارد و بنابراین نمی توان نماینده منتخب واقعی مردم را معرفی کرد. بنیاد نیز دقیقاً با همین استدلال جایزه را به مردم ایران داده و از رضا پهلوی خواسته است آن را موقتاً نگهداری کند. این استدلال از نظر منطقی قابل فهم است، اما پرسش دیگری ایجاد می کند: چرا باید برای نگهداری نمادین جایزه مردم ایران، یک شخصیت سیاسی مشخص انتخاب شود؟

اگر هدف، صرفاً رساندن پیام همبستگی با مردم ایران است، گزینه های دیگری نیز می توانستند مطرح باشند: گروهی از خانواده های دادخواه، فعالان حقوق بشر، زنان معترض، روزنامه نگاران، کارگران، دانشجویان یا مجموعه ای متنوع از نمایندگان جامعه مدنی ایران.

مسئله این نیست که کدام یک «بهتر» است؛ بلکه مسئله این است که چه شیوه ای کمترین خطر مصادره نمادین یک ملت متکثر را دارد؟ جامعه ایران یک جامعه متکثر است «مردم ایران» یک واحد سیاسی یکدست و همگون نیستند. در ایران، جمهوری خواهان، سلطنت طلبان، چپ ها، لیبرال ها، ملی گرایان، نیروهای مذهبی، سکولارها، فعالان کارگری، زنان، دانشجویان، اقوام و ملیت های مختلف، مدافعان حقوق بشر، مخالفان اعدام، فعالان محیط زیست و طیف های گوناگون دیگری حضور دارند.

حتی در میان مخالفان جمهوری اسلامی نیز درباره شکل حکومت آینده، رابطه دین و دولت، مسئله تمرکززدایی، حقوق ملیت ها و زبان های مادری، سیاست خارجی، رابطه با غرب، اقتصاد، مالکیت و عدالت اجتماعی اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. بنابراین، هرگاه کسی یا نهادی از «مردم ایران» سخن می گوید، باید روشن کند که چگونه می توان این تکتک را در نظر گرفت.

رضا پهلوی؛ چهره شناخته شده اپوزیسیون، نه نماینده منتخب ملت

رضا پهلوی بدون تردید یکی از شناخته شده ترین چهره های اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور است. خود بنیاد نویمان نیز دقیقاً بر همین شناخته شدن و دامنه حضور عمومی او تاکید کرده است.

اما حتی اگر بپذیریم که او از حمایت گسترده بخشی از ایرانیان برخوردار است، از این گزاره نمی توان نتیجه گرفت که او نماینده منتخب تمام مردم ایران است. این دو گزاره باید از یکدیگر جدا شوند:

«او یکی از شناخته شده ترین چهره های اپوزیسیون است» یا «او نماینده مردم ایران است» یکسان نیست. این تمایز برای آینده سیاسی ایران اهمیت بسیار زیادی دارد. زیرا اگر امروز یک شخصیت سیاسی بدون انتخابات آزاد به عنوان نماینده کل ملت معرفی شود، فردا نیز ممکن است شخصیت دیگری با همین منطق ادعای نمایندگی کند.

تاریخ پهلوی و مسئله حافظه تاریخی

یکی از دلایل اصلی حساسیت نسبت به این انتخاب، گذشته خاندان پهلوی است.

در ارزیابی حکومت پهلوی نیز باید از برخوردهای ساده انگارانه پرهیز کرد. دوران پهلوی را نمی توان صرفاً با یک واژه توضیح داد. در آن دوره، پروژه های مهمی در زمینه نوسازی، آموزش، زیرساخت و تغییرات اجتماعی انجام شد، اما همزمان سرکوب سیاسی، محدودیت احزاب و مطبوعات، فعالیت ساواک و برخورد با مخالفان نیز بخشی از تاریخ آن دوره است.

در آلمان، برخی منتقدان انتخاب رضا پهلوی به همین حافظه تاریخی اشاره کرده اند. در نامه ای که ۷۱ شخصیت آلمانی و بین المللی امضا کرده اند نیز به اعتراضات سال ۱۹۶۷ علیه سفر شاه به برلین و سرکوب مخالفان اشاره شده است.

در عین حال، بنیاد نویمان در پاسخ به منتقدان تاکید کرده است که مواضع سیاسی رضا پهلوی را نباید ادامه سیاست حکومت پدرش تلقی کرد و او را نمی توان مسئول سخنان یا رفتارهای تک تک هوادارانش دانست. بنابراین، بحث تاریخی باید بر اساس اسناد و شواهد صورت گیرد و نباید مسئولیت های تاریخی یک حکومت را به صورت خودکار به نسل بعد منتقل کرد؛ همان طور که نباید گذشته تاریخی را نیز صرفاً به دلیل تعلق خانوادگی نادیده گرفت.

اختلاف بر سر «میراث پهلوی»

یکی از مسائل مهم در این بحث، تفاوت میان رضا پهلوی و تمام کسانی است که به نام او سخن می‌گویند. هواداران او یک جریان یکپارچه نیستند. برخی از آنان خواهان جمهوری سکولار هستند، برخی از بازگشت سلطنت دفاع می‌کنند و برخی دیگر صرفاً خواهان پایان جمهوری اسلامی‌اند و هنوز درباره ساختار آینده حکومت تصمیم مشخصی ندارند. از سوی دیگر، منتقدان نیز یک جریان واحد نیستند. به همین دلیل، نسبت دادن مواضع تمام هواداران به رضا پهلوی یا نسبت دادن تمام رفتارهای هواداران به شخص او، از نظر تحلیلی دقیق نیست. بنیاد نویمان نیز در پاسخ خود بر همین تمایز تأکید کرده است. اما در مقابل، یک شخصیت سیاسی نیز نمی‌تواند از پیامدهای سیاسی مواضع عمومی خود کاملاً جدا شود. به همین دلیل، بررسی مواضع رسمی، سخنرانی‌ها، برنامه‌های سیاسی و اقدامات سازمانی او ضروری است.

جنگ و مداخله خارجی؛ مسئله‌ای که نمی‌توان نادیده گرفت

یکی دیگر از موضوعات مهم در این بحث، موضع نیروهای مختلف اپوزیسیون نسبت به جنگ و مداخله خارجی است. در گزارش‌های منتشرشده درباره مناقشه بر سر جایزه، منتقدان رضا پهلوی از جمله به مواضع او درباره حملات آمریکا و اسرائیل به ایران اعتراض کرده‌اند. این انتقادهای رسانه‌های آلمان نیز مطرح شده است. در این‌جا باید میان چند موضوع تفاوت گذاشت: مخالفت با جمهوری اسلامی، حمایت از اعتراضات مردم ایران، حمایت یا مخالفت با حمله نظامی خارجی و حمایت از تغییر رژیم از طریق مداخله نظامی، لزوماً یک مفهوم واحد نیستند. ممکن است فردی هم‌زمان مخالف جمهوری اسلامی و مخالف جنگ باشد. همچنین ممکن است کسی معتقد باشد که فشار خارجی می‌تواند به تضعیف حکومت منجر شود. این اختلاف دیدگاه را باید با استدلال و شواهد بررسی کرد، نه با برجسب‌زنی. اصل اساسی در این زمینه آن است که مردم ایران باید حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را داشته باشند و آینده کشور نباید صرفاً در نتیجه رقابت قدرت‌های خارجی تعیین شود.

ادعاهای مربوط به شبکه‌های داخلی و «۵۰ هزار نفر»

در سال‌های اخیر ادعاهای مختلفی درباره میزان نفوذ رضا پهلوی در داخل ایران و وجود شبکه‌هایی از هواداران یا نیروهای وابسته به او مطرح شده است. از جمله، ادعاهایی درباره ارتباط با شمار بسیار بزرگی از نیروهای نظامی یا امنیتی مطرح شده است. اما در چنین مواردی باید میان «ادعا»، «ارتباط»، «عضویت در شبکه»، «حمایت سیاسی» و «همکاری عملیاتی» تفاوت گذاشت. تا زمانی که چنین ادعاهایی با اسناد مستقل و قابل بررسی تأیید نشوند، نمی‌توان آنها را به عنوان واقعیت قطعی مطرح کرد. این موضوع درباره همه جریان‌های سیاسی صدق می‌کند. در شرایطی که رسانه‌های مستقل در داخل ایران با محدودیت‌های شدید روبه‌رو هستند، بررسی مستقل میزان واقعی حمایت اجتماعی یا سازمانی از هر جریان سیاسی دشوار است.

اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶ و مرز مسئولیت سیاسی و کیفری

اعتراضات ژانویه ۲۰۲۶ و سرکوب خونین آن نیز موضوعی است که باید با دقت و مستندات مستقل بررسی شود. یک مسئله، مسئولیت مستقیم نیروهای دولتی در استفاده از خشونت و کشتار معترضان است. مسئله دیگر، تأثیر احتمالی مواضع گروه‌های مخالف بر رفتار معترضان یا روند اعتراضات است. این دو را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. برای نسبت دادن مسئولیت کیفری به یک فرد، صرف داشتن موضع سیاسی، سخنرانی یا حمایت از یک اعتراض کافی نیست؛ چنین ادعاهایی نیازمند بررسی دقیق، شواهد مشخص و در موارد کیفری، رسیدگی قضایی است. همچنین نباید از این اصل نتیجه گرفت که شخصیت‌های سیاسی هیچ مسئولیتی در قبال پیامدهای سخنان خود ندارند. مسئولیت سیاسی و اخلاقی می‌تواند موضوع بررسی و نقد عمومی باشد، اما با مسئولیت کیفری تفاوت دارد.

شبکه‌های اجتماعی و مسئله «تصویر حمایت»

شبکه‌های اجتماعی نیز در این میان نقش مهمی دارند. در فضای دیجیتال، تعداد دنبال‌کنندگان، بازدیدها، هشتگ‌ها و تصاویر تجمعات می‌تواند تصور حمایت بسیار گسترده‌ای ایجاد کند. اما میزان واقعی حمایت اجتماعی را نمی‌توان صرفاً از روی فعالیت شبکه‌های اجتماعی اندازه‌گیری کرد.

گزارش‌هایی درباره فعالیت حساب‌های جعلی، هماهنگ‌شده یا کارزارهای تبلیغاتی در فضای سیاسی ایران منتشر شده است؛ اما نسبت دادن همه این فعالیت‌ها به یک دولت، سازمان یا جریان سیاسی مشخص نیازمند شواهد مستقل است. بنابراین، در بررسی ادعای محبوبیت هر شخصیت سیاسی، باید میان تصویر حمایت و اندازه‌گیری واقعی حمایت اجتماعی تفاوت گذاشت.

چرا کلیسای پاولوس اهمیت دارد؟

انتخاب کلیسای پاولوس در فرانکفورت نیز صرفاً یک انتخاب مکانی نیست. این بنا با تاریخ دموکراسی آلمان پیوند عمیقی دارد و محل تشکیل مجلس ملی فرانکفورت در سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ بود. به همین دلیل، مراسم اعطای جایزه آزادی در چنین مکانی حامل بار نمادین ویژه‌ای است. از همین رو، پرسش درباره این که چه کسی در چنین مکانی جایزه‌ای را «به نام مردم ایران» دریافت می‌کند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر این مراسم صرفاً یک برنامه خصوصی بود، مسئله می‌توانست محدود به تصمیم یک بنیاد باشد. اما هنگامی که نام مردم ایران، آزادی، دموکراسی و یکی از نمادهای تاریخ دموکراسی آلمان در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، طبیعی است که درباره مفهوم نمایندگی نیز بحث شود.

این بحث دیگر فقط بحث ایرانیان نیست

موضوع جایزه اکنون وارد فضای عمومی آلمان نیز شده است. از یک سو، بنیاد نویمان از تصمیم خود دفاع می‌کند و معتقد است رضا پهلوی در شرایط کنونی شناخته‌شده‌ترین چهره‌ای است که می‌تواند جایزه را به صورت امانی دریافت کند. از سوی دیگر، گروهی از شخصیت‌های آلمانی و ایرانی این تصمیم را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در فرانکفورت نیز برخی اعضای شورای شهر نسبت به این پرسش واکنش نشان داده‌اند که آیا رضا پهلوی می‌تواند به‌عنوان نماینده جنبش آزادی ایران تلقی شود یا نه. این اختلاف نظر را نباید صرفاً به اختلافات سیاسی ایرانیان خارج از کشور تقلیل داد. در واقع، موضوع اصلی به یک پرسش عمومی درباره دموکراسی بازمی‌گردد: آیا می‌توان بدون وجود یک سازوکار انتخاباتی، فردی را به عنوان نماینده یک ملت معرفی کرد؟

آزادی فقط مخالفت با استبداد نیست

مفهوم آزادی بسیار گسترده‌تر از مخالفت با یک حکومت است. آزادی یعنی حق بیان، حق تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی اعتصاب و اعتراض، برابری زن و مرد، حقوق کارگران، حقوق اقلیت‌ها و ملیت‌ها، آزادی عقیده و مذهب، حق انتخاب سبک زندگی، حق مخالفت سیاسی و مهم‌تر از همه، حق مردم برای تعیین شکل حکومت و آینده سیاسی کشورشان. هم‌چنین آزادی با حق زندگی پیوند دارد. مخالفت با اعدام، شکنجه، سرکوب و خشونت دولتی نمی‌تواند متعلق به یک حزب یا جناح خاص باشد. همان‌گونه که مخالفت با جنگ و کشتار غیرنظامیان نیز نباید به یک گرایش سیاسی محدود شود. از این منظر، «آزادی» نه ابزار رسیدن یک گروه به قدرت، بلکه حقی برای همه انسان‌هاست؛ از جمله برای کسانی که با ما اختلاف سیاسی دارند.

آیا جایزه آزادی نمی‌تواند به یک مادر دادخواه سپرده شود؟

در این‌جا می‌توان پرسش دیگری را مطرح کرد. اگر قرار است جایزه واقعا به «مردم ایران» تعلق داشته باشد، آیا نمی‌توان آن را به یک مادر دادخواه، یک خانواده دادخواه یا انسانی سپرد که هیچ وابستگی حزبی به چپ و راست ندارد، اما سال‌ها برای آزادی، عدالت و کرامت انسانی مبارزه کرده است؟

در ایران معاصر، مادران و خانواده‌های دادخواه کم نیستند؛ مادرانی که فرزندان خود را در اعتراضات، زندان‌ها، اعدام‌ها یا خشونت‌های سیاسی از دست داده‌اند و با وجود فشار و تهدید، خواهان حقیقت و عدالت شده‌اند.

چنین انسان‌هایی الزاما مدعی قدرت سیاسی نیستند. بسیاری از آنان حتی درباره شکل حکومت آینده ایران موضع حزبی مشخصی ندارند. اما ممکن است بر اصولی روشن و انسانی ایستاده باشند: آزادی، عدالت، مخالفت با اعدام، مخالفت با جنگ، مخالفت با شکنجه و مخالفت با خشونت دولتی.

به نظر می‌رسد چنین انتخابی می‌توانست معنای دیگری به «جایزه آزادی» بدهد؛ جایزه‌ای که به جای پیوند خوردن با یک شخصیت سیاسی، به تجربه زیسته مردمی پیوند بخورد که هزینه آزادی را پرداخته‌اند.

این پیشنهاد البته به معنای کنار گذاشتن فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران، نویسندگان، کارگران، زنان، دانشجویان و دیگر نیروهای اجتماعی نیست. برعکس، می‌توان از نمایندگی جمعی و متنوع سخن گفت؛ برای نمونه، حضور چند مادر یا خانواده دادخواه در کنار نمایندگان جامعه مدنی می‌توانست تصویر متکثرتری از جامعه ایران ارائه دهد.

در کشورهای مختلف اروپایی، از جمله آلمان، نیز ایرانیانی زندگی می‌کنند که سال‌ها در دفاع از حقوق بشر، مخالفت با اعدام، مخالفت با جنگ و دفاع از آزادی سیاسی فعالیت کرده‌اند. برخی از آنان مادران، خانواده‌های دادخواه، قربانیان سرکوب و فعالان حقوق بشر هستند. البته حتی یک مادر دادخواه نیز نماینده همه مردم ایران نیست. اهمیت چنین انتخابی درست در همین نکته است: او قرار نیست مدعی رهبری سیاسی یک ملت باشد؛ بلکه می‌تواند نمادی انسانی از رنج، دادخواهی و مقاومت مدنی باشد.

در این صورت، جایزه به جای آنکه ناخواسته به یک پروژه سیاسی خاص گره بخورد، می‌تواند پیام روشن‌تری داشته باشد: آزادی متعلق به مردم است، نه به صاحبان قدرت؛ و دادخواهی بخشی از مبارزه برای آزادی است.

پرسش اصلی بنابراین این نیست که «چه کسی شایسته‌تر است؟» زیرا این پرسش نیز ممکن است ما را دوباره به همان مسئله نمایندگی بازگرداند. پرسش این است که اگر جایزه به مردم ایران تعلق دارد، چگونه می‌توان آن را به شکلی دریافت کرد که بیشترین احترام را به تکثر جامعه ایران و به کسانی که برای آزادی هزینه داده‌اند، نشان دهد؟

مسئله اصلی: چه کسی حق دارد به نام مردم ایران سخن بگوید؟

مسئله فقط رضا پهلوی نیست. مسئله عمیق‌تر از یک فرد یا یک خاندان است. مسئله این است که چه کسی حق دارد به نام مردم ایران سخن بگوید؟

در یک جامعه آزاد، این حق نمی‌تواند صرفاً از شهرت، پیشینه خانوادگی، تعداد هواداران، قدرت رسانه‌ای، حضور در شبکه‌های اجتماعی یا حمایت دولت‌های خارجی ناشی شود.

نماینده‌ی سیاسی باید از مردم و از سازوکارهای دموکراتیک ناشی شود. این اصل درباره رضا پهلوی صدق می‌کند؛ اما درباره هر شخصیت و جریان سیاسی دیگری نیز صدق می‌کند.

هیچ حزب، سازمان، ائتلاف، شخصیت سیاسی، روشنفکر یا فعال اجتماعی نمی‌تواند پیشاپیش ادعا کند که نماینده همه مردم ایران است.

نتیجه‌گیری

هیچ‌کس پیشاپیش نماینده مردم ایران نیست

جایزه آزادی ۲۰۲۶ بنیاد فردریش نویمان از نظر رسمی به مردم ایران تعلق دارد و بنیاد تصریح کرده است که رضا پهلوی آن را به صورت امانی دریافت خواهد کرد تا در آینده به نمایندگان منتخب مردم ایران تحویل داده شود.

این نکته مهم است و نباید نادیده گرفته شود. اما هم‌زمان باید پرسید چرا یک شخصیت سیاسی مشخص برای چنین نقشی انتخاب شده است و آیا این انتخاب با مفهوم دموکراتیک «نماینده‌ی مردم» سازگار است یا نه.

رضا پهلوی می‌تواند یک چهره شناخته‌شده اپوزیسیون باشد، می‌تواند هواداران فراوانی داشته باشد و می‌تواند درباره آینده ایران دیدگاه سیاسی خود را ارائه کند. اما هیچ‌یک از این موارد به خودی خود جای انتخابات آزاد و نمایندگی دموکراتیک را نمی‌گیرد.

همین اصل درباره همه مخالفان جمهوری اسلامی نیز صدق می‌کند.

مردم ایران نه یک حزب‌اند، نه یک سازمان و نه یک شخصیت واحد. آنان جامعه‌ای متکثر با تجربه‌ها، خواسته‌ها، گرایش‌ها و آرزوهای گوناگون‌اند. بنابراین، اگر قرار است «جایزه آزادی» واقعا نماد همبستگی با مردم ایران باشد، شاید مهم‌تر از انتخاب یک چهره سیاسی، آن

باشد که صدای کسانی شنیده شود که معمولاً در سایه سیاست رسمی قرار می‌گیرند: زنان، کارگران، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، خانواده‌های دادخواه، زندانیان سیاسی، فعالان حقوق بشر و همه کسانی که بدون ادعای قدرت سیاسی برای آزادی و عدالت هزینه داده‌اند. یک مادر دادخواه که علیه اعدام، جنگ، شکنجه و خشونت دولتی ایستاده است، شاید نتواند و نباید ادعا کند که نماینده تمام مردم ایران است؛ اما می‌تواند نمادی از بخشی از حقیقت دردناک جامعه ایران باشد: حقیقت انسان‌هایی که عزیزان خود را از دست داده‌اند و با وجود همه فشارها، خواهان آزادی و عدالت‌اند.

در نهایت، مسئله فقط این نیست که آیا رضا پهلوی نماینده مردم ایران است یا نه؛ مسئله اساسی‌تر این است که تا زمانی که مردم ایران در یک فرایند آزاد و دموکراتیک نمایندگان خود را انتخاب نکرده‌اند، هیچ فرد یا جریان سیاسی نمی‌تواند پیشاپیش خود را نماینده منتخب تمام ملت بداند.

آینده ایران باید به دست مردم ایران تعیین شود؛ نه جمهوری اسلامی، نه سلطنت موروئی، نه نیروهای نظامی و نه قدرت‌های خارجی. و اگر «جایزه آزادی» قرار است نماد این حق باشد، مهم‌ترین پیام آن باید همین باشد:

آزادی را نمی‌توان به جای مردم به آنان هدیه کرد؛ آزادی زمانی معنا پیدا می‌کند که خود مردم درباره آینده خویش تصمیم بگیرند.

شنبه یازدهم مهر ۱۴۰۵ - سوم اکتبر ۲۰۲۶